

## خبر

## شروط معاون سیما

## برای پخش ربنای شجریان

**پخش فرهنگی** – معاون سیما که صبح دیروز در پشت صحنه یک سریال طنز حاضر شده بود، با پرسش خبرنگار ایسنا درباره‌ی پخش ربنای محمدرضا شجریان از تلویزیون مواجه شد که به نظر می‌رسد پاسخ وی، وضعیت پخش این اثر را پیچیده‌تر کرد.

مرتضی میرباقری در پاسخ به این پرسش که آیا سازمان صداوسیما در قبال پخش دعای ربنای محمدرضا شجریان رویکرد جدیدی اتخاذ کرده است؟ گفت: پخش نشدن این دعا از صداوسیما منعی بوده که خودشان باعث آن شده است. اگر از سوی ایشان احترام به انقلاب، مترام به آزادی، امنیت و حاکمیت ابراز شود، هیچ منعی برای پخش این دعا وجود ندارد.

او یادآور شد: بارها گفته‌ام ایشان به دلیل شرکت در جریان فتنه ۸۸ اشتباهات فاحشی انجام دادند که واقعا پیشنه‌ها ما به هنرمندان این است که در مسائلی که امنیت کشورشان را به خطر می‌اندازد و می‌تواند خیانت در کشور را ایجاد کند، نباید حضور پیدا کنند و بازی بخورند؛ چراکه هنرمند آدم سیاسی نیست، هنرمند باید در کار اصلی خودش قرار بگیرد؛ بنابراین زمانی که این مسائل اتفاق می‌افتد، باعث می‌شود آن رسالت اساسی که یک هنرمند موظف به انجام آن است، لطمه ببیند و این کار در آن سال مورد لطمه قرار گرفت.

معاون سیما متذکر شد: شما در کشوری با سابقه فرهنگی بزرگ هستید که امنیت فوق‌العاده‌ای در آن حاکم است و انتخاباتی در آن برگزار شده که حتی ترقه‌ای در آن منفجر نشده است. هنرمندان باید قدران انقلابی که در این کشور ایجاد شده، باشند؛ قدران امنیتی که توسط حاکمیت برای مردم ایجاد شده است. نمی‌توان حاکمیت را زیر سوال برد و به گونه‌ای صحبت کرد که به حاکمیت لطمه بخورد؛ حاکمیتی که آزادی و امنیت ایجاد کرده است. بر این اساس ممکن است ناشی‌گری‌هایی از سوی برخی افراد مطرح شود که حاکمیت می‌تواند این ناشی‌گری‌ها را ببخشد. اگر این مسیر درست طی شود ما هیچ مشکلی برای پخش رینا نداریم.

- 
- 
- 
- 
- 

## ۵۰ سال پس از «صد سال تنهایی»

**پخش فرهنگی** – از زمان انتشار اولین نسخه رمان «صد سال تنهایی» ـ شاهکار ادبی «گابریل گارسیا مارکز» ـ ۵۰ سال گذشت.

به گزارش ایسنا، «تلگراف» نوشت: رماتی که داستان هفت نسل از خاندان «بوئدیئا» را روایت کرده و روح زندگی کلمبیایی را به روشنی پیش چشم مخاطبان قرار داده، برای اولین بار نیم قرن پیش یعنی در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید.

گابریل گارسیا مارکز ققید بیشتر شهرتش را برای نگارش همین رمان کسب کرد. این برنده نوبل ادبیات در واقع یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آمریکای لاتین و بنیان‌گذار سبک رئالیسم جادویی است. در این کتاب واقعیت‌های تاریخی با خیال در هم آمیخته و خواننده شاهد دنیایی است که در آن مردم از به دنیا آمدن بچه‌ها یا دم خوک منعجب نمی‌شوند، از سرازیر شدن خون یک کشته در خیابان‌ها تا رسیدن به خانه مادرش شگفت‌شده نمی‌شوند و همه این اتفاقات را به عنوان بخشی جدانشدنی از روایت یگانه «گابو» می‌پذیرند.

۵۰ سال پیش در روزی شبیه دیروز (۳۰ می)، اولین نسخه‌ها از این رمان ماندگار در بوئینس آیرس به چاپ رسید. «صد سال تنهایی» بعد از آنجیل، پرفروش‌ترین کتاب اسپانیولی‌زبان در جهان محسوب می‌شود. نویسنده «پاپایز پدرسالار» که آوریل ۲۰۱۴ در سن ۸۷ سالگی درگذشت، یکی از مهم‌ترین چهره‌های ادبی کشور خود و آمریکای لاتین به حساب می‌آید. پس از مرگ او، رئیس‌جمهوری این کشور سه روز عزای عمومی اعلام کرد و هزاران نفر در مراسم یادبود او شرکت کردند.

«صد سال تنهایی» در واقع سفری به گذشته و حال کلمبیاست. کارتاخا، جایی که «گابو» به عنوان روزنامه‌نگار در «ال یونیورسال» قلم می‌زد، مکان مناسبی برای شروع داستان بود. «مارکز» آغازگر موج نو ادبی آمریکای لاتین نبود؛ در آن دوران نویسندگان مطرح دیگری همچون «کارلوس فونتسن»، «خولیو کورتاسار» و «ماريو بارگاس یوسا» هم قدرتمندانه با هر عرصه ادبی گذاشته بودند، اما انتشار این کتاب که ترکیبی از داستان‌های تخیلی، تاریخیچه کارتاخا پشت نقاب روستایی خیالی به نام «ماکوندو» و روایت هفت نسل از یک خانواده بود، اغلب به عنوان پیشگام جریان ادبی «بووم» در دنیای انگلیسی‌زبان محسوب می‌شود.

او زمانی در مصاحبه با «آسوشیتدپرس» گفته بود: اگر من روزنامه‌نگار نبودم، هرگز نمی‌توانستم کتابی بنویسم، چون من همه سوزه‌هایم را از واقعیت می‌گیرم.

«مارکز» در سال ۱۹۵۵ به دلایل سیاسی به اروپا رفت و بعدها ساکن مکزیک شد، اما همیشه کارتاخا را خانه خود می‌دانست. او در دهه نهم زندگی‌اش ملکی هم در در این شهر خرید، اما زندگی‌اش در مکزیک به پایان رسید.

مدتها بر سر این که خاکستر این رمان نویس برجسته در کدام کشور نگهداری شود، بحث بود. از طرفی، مکزیک‌ها به نوعی «گابو» را از آن خود می‌دانند و از طرف دیگر، زادگاه او جایی جز کلمبیا نبوده است. سرانجام خاکستر «گابریل گارسیا مارکز» زیر سربدسی از او در محوطه دانشگاهی در کارتاخا به خاک سپرده شد.

این روزها تورهایی با عنوان «جای پای مارکز» برگزار می‌شود و در آن‌ها مسافران با پرداخت ۳۲۷۷ پیرو می‌توانند از شهر کارتاخای کلمبیا و ساختن‌ها و مکان‌هایی که با «گابو» و شاهکار ادبی‌اش ارتباطی دارند، دیدن کنند.

\*\*\*

«گابریل گارسیا مارکز» نویسنده مطرح کلمبیایی سه سال پیش در یکی از روزهای نیمه ماه آوریل با زندگی وداع گفت. او ۱۲ سال پایانی عمرش را با سرطان غدد لنفاوی جنگید و در سال‌های آخر درگیر زوال عقل و آلزایمر شده بود. وضعیت به سلامتی او طی سال‌های آخر، جامعه ادبیات و روزنامه‌نگاری جهان را متأثر و مرگ او کتاب‌دوستان بی‌شماری را در سرتاسر دنیا اندوهگین کرد.

«مارکز» که از مشهورترین نویسندگان آمریکای لاتین به حساب می‌آمد، ششم مارس ۱۹۲۷ در آرکاناکای کلمبیا متولد شد. «گابو» زمانی که در دانشگاه ملی کلمبیا رشته حقوق می‌خواند، به طور جدی وارد کار روزنامه‌نگاری شد. این نویسنده اولین اثر داستانی خود را در سال ۱۹۴۷ در روزنامه «ال اسپکتادور» چاپ کرد. از آن پس هفت سال برای نگارش اولین رمان کوتاه خود تحت تأثیر نویسندگانی چون «ولیام فاکنر» و «پروچینیا وولف» وقت صرف کرد. «طوفان برگ» سرانجام در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید و سپس شاهکار او «صد سال تنهایی» در سال ۱۹۶۷ روانه بازار کتاب شد.

## {فر هنگ و هنر }

**گفت و گو با محمد طلوعی، نویسنده کتاب «آناتومی افسردگی»:**

# تأثیر گذاری از عهده ادبیات ساقط شده است



**حمید نورشمسی**

محمد طلوعی را می‌توان از استعدادها و پدیده‌های جوان نویسندگی در ادبیات این روزهای ایران دانست. نویسنده جوانی که دانش‌آموخته رشته سینما و ادبیات نمایشی است و در کنار نویسندگی به فیلم‌نامه‌نویسی و ترجمه نیز می‌پردازد. طلوعی اولین مجموعه شعر خود را با عنوان «خاطرات بندباز» در ۱۳۸۲ منتشر کرد و در ادامه نخستین رمانش را با عنوان «قربانی باد موافق» در سال ۱۳۸۶ منتشر و با آن موفق به کسب پنجمین جایزه ادبی «واو» یا رمان متفاوت سال و همچنین نامزدی هشتمین جایزه کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور شد.

وی در ادامه مسیر فعالیت‌های ادبی خود در سال ۱۳۹۱ نیز مجموعه داستان «من ژانت نیستم» را منتشر و با آن برنده دوازدهمین جایزه ادبی گلشیری شد. طلوعی همچنین سال گذشته به‌عنوان برگزیده نخستین دوره جایزه ادبی «چهل» معرفی شد که هرساله به نویسندگان جوان خوش آتیه زیر چهل سال اعطا می‌شود.

تازه‌ترین اثر داستانی وی با عنوان «آناتومی افسردگی» این روزها از سوی نشر افق منتشر شده است. رماتی با محوریت سه شخصیت که همگی آن‌ها در پدیده انزوا و دورافتادگی از زیست اجتماعی با یکدیگر شراکت دارند.

ادبیات عجیب و روایت قابل‌تأمل طلوعی از این سه شخصیت در رمان فوق محور گفتگوی مهر با محمد طلوعی قرار گرفت که در ادامه از نگاه شما می‌گذرد:

♦ **در شماره نوروزی مجله داستان همشهری، از شما روایتی خواندم با عنوان ضمیر ظالم. اگر درست به خاطر م مانده باشد این روایت با موضوع تنهایی انسان به‌ویژه از نوع معاصرش نوشته شده بود. آن موقع هنوز کتاب آناتومی افسردگی را ندیده بودم اما همین روایت جذب کرد که رمان شما را بخوانم. به همین بهانه می‌خواهم سؤال کنم که تنهایی و به دنبال آن افسردگی چطور راه خودش را به ذهنیت داستانی شما باز کرده است؟**

به نظر تنهایی یک مفهوم الهیاتی ابدی و ازلی است، از آن چیزها نیست که معاصریت‌پذیر باشد، همیشه بوده و با هرچور شکل زندگی هم خواهد بود. این تنهایی، تنهایی در شناخت و مفاهمه با جهان است که جمع‌پذیر نیست و کمی با مفهوم افسردگی‌ای که من در رمان آناتومی افسردگی به آن ارجاع می‌دهم تفاوت دارد، یعنی شاید به ظاهر تجانس این کلمات بشود معانی مشترکی از آن‌ها گرفت ولی در ذهن من فرسنگ‌ها با هم فاصله دارد. درواقع آن افسردگی‌ای که در رمان از آن حرف می‌زنم هیچ ربطی به کنش روانی فردی ندارد و چیزی جمعی است.

♦ **متوجه منظور شما شدم اما من حسم این است که این داستان انتقادی است که شما افشاگرانه نسبت به پیرامون خود بیانش می‌کنید. روایتی از جامعه‌ای که در آن هیچ چیز مهیجی برای زندگی نیست و انسان‌های محصور در آن سعی دارند خود را به شکلی از آن نجات بدهند. می‌خواهم بدانم که چرا جامعه را این‌چنین خشن و بی‌فروغ دیده‌اید؟**

این ذات جمع است که خشن باشد، هر چه قدر هم ما انتظار چیزی آرمانی از جامعه داشته باشیم باز ساخت جامعه خشن و ویران‌گر است، ما در فردیت‌مان مهربانی را می‌آموزیم و تمرینش می‌کنیم در خانواده کمی خشن‌تر می‌شویم در جمع دوستان خشن‌تر از خانواده و در محیط کار باز خشن‌تر از جمع دوستان و هر چه به اعتبارات اجتماعی دور از هسته‌ی خود می‌رویم باز به خاطر احساس ناامنی روی خشن‌تری از خودمان را نشان می‌دهیم.

این کار با اینکه نامطلوب است آن‌قدر در ما طبیعی است که حتی حسش نمی‌کنیم، حتی احساس نمی‌کنیم این کاری که داریم می‌کنیم از خوی واقعی‌مان فاصله دارد، نتیجه این‌که ما اساساً در خشونتی سازماندهی‌شده زیست می‌کنیم که خود را از غیرخودی سوا می‌کند و این ربطی به نگاه من ندارد من فقط دارم این خشونت و فاصله را نشانتان می‌دهم.

♦ **آقای طلوعی سه شخصیت به قول شما افسرده رمان شما در کنار هم قرار است چه بخشی از اجتماع را نمایندگی کنند؟ اصلاً قرار بر چنین کاری دارند؟**

بالاخره هر جور شخصیتی در هر جور داستانی در کالان‌های اجتماعی شدنش ظاهر می‌شود، خانواده و تحصیلات و شیوه‌های جامعه‌پذیر شدنش داستان را جهت می‌دهد. قطعاً نمی‌توانم از انتخاب احتراز کنم و بگویم اصلاً قصد جامعه نمایی با این شخصیت‌ها نداشتم اما قصد جامعه‌شناسی هم نداشتم که هر کدام را نماینده جووری از تفکر یا طبقه اجتماعی بگیرم، این ها آدم‌هایی بودند که به درد پیشبرد مضمون قصه من می‌خوردند.

♦ **با این همه، نکته جالب در رمان شما نظرم را به خودش جلب کرد انتخاب کاراکترهای داستانی بود. در بخش دوم و سوم شما دو شخصیت را تعریف می‌کنید که به نوعی ملموس و قابل درک هستند اما شخصیت اول کمی دور از دسترس است. من را یاد کاراکترهای فیلم‌های تارانتینو انداخت. برایم درباره خلق این سه شخصیت بگویید و اینکه هر کدام از کجا به ذهن شما رسیده‌اند؟**

می‌توانم به شما جواب‌های مفسرانه یا نمادپردازانه بدهم، مثلاً بگویم اسفندیار نماد شکست‌های تاریخ معاصر ما است یا مهران نشانه انقلاب است اما اینها واقعا اضافاتی است که ذهن منتقدانه می‌سازد، برای من اسفندیار خاموشی

## پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶

## خبر

## کمپانی فرانسوی، آثار کیارستمی

### را ترمیم می‌کند

بخش فرهنگی – کمپانی فرانسوی «MK۲» قرار است ۲۰ فیلم از ساخته‌های عباس کیارستمی را با بالاترین کیفیت ترمیم کند. به گزارش وراثتی، بر اساس توافقی که بین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایران و کمپانی «MK۲» به امضاء رسیده است، این شرکت فرانسوی ۲۰ فیلم از آثار عباس کیارستمی از جمله «خانه دوست کجاست»، «زندگی و دیگر هیچ» و «مسافر» اولین ساخته بلند سینمایی این کارگردان نامدار ایرانی را با کیفیت ۴K ترمیم و مرمت می‌کند.

«زندگی و دیگر هیچ» بخشی از سه گانه معروف «کوکر» است که شامل دو فیلم دیگر «خانه دوست کجاست؟» و «زیر درختان زیتون» نیز می‌شود که حق نمایش آن‌ها پیش از این توسط «MK۲» خریداری شده است.

در میان ۲۰ فیلمی که قرار است ترمیم شود، آثار کمترشناخته شده و همچنین ۱۴ فیلم کوتاه و نیمه بلند از کیارستمی نیز دیده می‌شود و اولین ساخته وی با عنوان «نان و کوچک» نیز یکی از این فیلم‌هاست.

کمپانی «MK۲» در حال حاضر تقریباً حق تمامی فیلم‌های کیارستمی را در اختیار دارد که از آن جمله می‌توان به «مثل یک عاشق»، «کپی برابر اصل»، «طعم گilas» (برنده نخل طلای سال ۱۹۹۷)، «شیرین» و … اشاره کرد.

«مارین کارمیتز» رئیس این کمپانی فرانسوی گفت: ما از دیرباز رابطه بسیار نزدیکی با کیارستمی داشته‌ایم و از سال ۱۹۹۹، تهیه‌کنندگی و توزیع فیلم‌های او را برعهده داشته‌ایم. کتابخانه این کمپانی در حال حاضر شامل ۴۰۰ اثر از بزرگان سینمای جهان از جمله «چارلی چاپلین»، «فرانسوا تروفو»، «کریستوف کیشلوفسکی»، «دویود لینچ»، «کلود شاپرول»، «آلن رنه»، «ژاویه دولان»، «الیور آسیاس»، «آنیس وردا»، «ژاک دمی» و کیارستمی است.ما از طریق این فیلم‌ها، میراث سینمای جهان را جاودانه می‌کنیم.

.....

## روایت احمد رضا احمدی

### از «پرواز»

**بخش فرهنگی** – «پرواز» عنوان یک داستان تخیلی از احمدرضا احمدی با تصاویر راشین خیره است که داستان پسری را روایت می‌کند که به آسمان می‌رود تا دنیای پیرامونش را تغییر دهد.

به گزارش مهر، «پرواز» داستان پسری است که به گفته مادرش «زیر درختی نایاب، دور از زمین متولد شده و سپس به زمین آمده»؛ پسر بچه‌ای که با پدر و مادر خود در خانه‌ای زندگی می‌کند که مابین سه چهار تپه قرار گرفته و بعد از تپه‌ها، بیابان بی‌گیاه و بی‌آب و علفی است که تا فاق ادامه دارد.

در محل زندگی پسرک قصه ما که اسم ندارد، هر چهار فصل سال باران می‌بارد اما روی تپه‌ها، هیچ گل و گیاهی نیست و پسرک دلش می‌خواهد این تپه‌ها و این بیابان، مملو از گیاه‌ها و گل‌های مختلف باشد. به همین خاطر تصمیم می‌گیرد به آسمان پرواز کند و از آن ارتفاع روی تپه‌ها و بیابان بی گیاه، هم گل بپاشد…

«پرواز» عنوان داستانی تخیلی است. در این داستان زمان به عقب برمی‌گردد. پدر و مادرها جوان می‌شوند. نور مهتاب به رنگ‌های مختلف درمی‌آید. ستاره‌ها آبی و سبز و زرد و سفید می‌شوند و چندین و چند اتفاق ناممکن دیگر می‌افتد.

تصویرگری این اثر را که به تازگی منتشر شده «راشین خیره» برعهده داشته است. در بخشی از این کتاب که مخاطبان آن گروه سنی «د» (۱۲ تا ۱۴ سال) هستند، آمده است: «یک شب که مهتاب بود، رنگ‌های قرمز، زرد، سبز، سفید را روی ماه پاشیدم. نور ماه لحظه‌ای قرمز شد، بعد زرد، بعد سبز و چند لحظه بعد سفید شد. یاد کودکان روی زمین افتادم که اکنون چه شادی و شغفی دارند»

«پرواز» نوشته احمدرضا احمدی در ۲۸ صفحه، با شمارگان ۲هزار نسخه و با قیمت ۹هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شده است.